بسمه تعالی

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010324**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در آن بود که مادر می‌تواند از مال فرزندش قرض بردارد یا نه. اصل این حکم از جهت روایات روشن است. اما خصوصیاتش مورد بحث بود. یکی از قیود آن است که جواز قرض برداشتن مادر، مربوط به صورت احتیاج است یا در غیر صورت احتیاج نیز می‌تواند قرض بردارد.

در این زمینه روایت «محمد بن مسلم» در خصوص صورت حاجت، جواز را نقل کرده، ولی روایت «ابن ابی یعفور» و روایت «علی بن جعفر» به صورت مطلق، جواز اقتراض مادر را بیان کرده‌اند. روایت «ابن ابی یعفور» را صحیحه دانستیم و به حسب ظاهر بدوی اطلاق دارد. صدر این روایت در مورد پدر، حکم کرده‌اند که پدر می‌تواند از مال فرزندش بردارد.

# ملازمه تقید اقتراض پدر و مادر

در جلسه قبل این بحث مطرح شد که اگر از روایات دیگر اثبات شود که برداشت پدر از مال فرزندش، مربوط به ضرورت، اضطرار و ناچاری است؛ لازمه این مطلب آن است که مادر نیز همین قید معتبر باشد یا نه؟ تقریب‌هایی ذکر شد برای آنکه ـ با وجود تقید حکم پدر به صورت ضرورت و احتیاج ـ در مورد مادر ممکن است حکم مطلق باشد و مقید به صورت احتیاج نباشد.

اما همچنانکه از سیر بحث گذشته روشن می‌شود، تقریب‌های بیان شده؛ ناتمام هستند. احتمال اظهر آن است که قیدی در کلام بوده، به جهت فضایی که در این بحث حاکم بوده است. آن قیدِ اقتضا می‌کرده که مطالب بیان شده درباره اضطرار و احتیاج باشد. همین صورت اضطرار و ضرورت مورد بحث بوده است که پدر می‌تواند از مال فرزندش بردارد. وقتی صدر روایت، مختص باشد به صورت اضطرار؛ نمی‌شود از ذیل روایت، اطلاق برداشت نمود.

عمده مسأله، صغرای قضیه است که جواز اخذ پدر از مال فرزند؛ مربوط به ظرف اضطرار است یا اعم از آن.

# اقتراض پدر و تقید به صورت اضطرار

در این زمینه دو گروه روایات نقل شده‌اند:

یک دسته از روایات در مورد کلام پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده‌اند. کسی نزد ایشان آمد و از پدرش شکایت کرد که ارثِ او از مادرش را برداشته است: «ان ابی ظلمنی میراثی من امی». حضرت در پاسخ فرمودند: «انت ومالك لأبیك»[[1]](#footnote-1). روایاتی که در آن‌ها به قول پیامبر صلی الله علیه و آله «انت ومالك لأبیك» استشهاد شده؛ تعارضِ بدوی دارند. در جای خود بحث شده که این تعارض، مستقر است یا نه.

در دسته دیگر روایات به قول پیامبر صلی الله علیه و آله استشهاد نشده و جداگانه باید بررسی شوند.

# روایت‌هایی با مضمون «انت ومالك لأبیك»

از بعضی نقل‌ها استفاده می‌شود، مضمون «انت ومالك لأبیك» مربوط به صورتِ اضطرار است. اما از بعض دیگر استفاده می‌شود که مربوط به اضطرار نیست و اعم از آن است.

آدرس بعضی از روایت‌ها چنین است:

1. کافی، ج ۵، ص ۱۳۵، رقم ۳ و ۵. ص ۱۳۶، رقم ۶. ص ۳۹۵، رقم ۳.
2. علل الشرائع، ص ۵۲۴.
3. معانی الاخبار، ص ۱۵۱، رقم ۱.
4. فقیه، ج ۳، ص ۷۷۷، رقم ۳۶۶۹.
5. تهذیب، ج ۵، ص ۱۵، رقم ۴۴.
6. استبصار، ج ۳، ص ۵۰، حدیث ۱۶۵.
7. تهذیب، ج ۶، ص ۳۴۳، رقم ۹۶۱. ص ۳۴۴، رقم ۹۶۶. ص ۳۴۵، رقم ۹۶۷.
8. خلاف، ج ۲، ص ۲۵۰.

این روایت در عامه نیز وجود دارد ولی منقولات عامه مراجعه نشد. شاید بررسی نظرات عامه، نیاز نباشد.

## روایت اول از کافی

نقل کافی چنین است:

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِرَجُلٍ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ مَا أُحِبُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ ابْنِهِ إِلَّا مَا احْتَاجَ إِلَيْهِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ‌ لا يُحِبُّ الْفَسادَ[[2]](#footnote-2).

در این حدیث، قول پیامبر صلی الله علیه و آله «انت ومالك لأبیك» را نقل کرده‌اند. از ادامه کلام امام باقر علیه السلام استفاده می‌شود که نقل قول پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در صورت احتیاج است.

اگر عبارت «ما احبّ له» در ذیل روایت به تنهایی بود، ممکن بود گفته شود کراهت دارد؛ ولی عبارت «ان الله لایحب الفساد» دلالت بر حرمت دارد همانطور که آقای منتظری نیز اشاره کرده‌اند. بنابراین تنها در صورت احتیاج، اجازه برداشت دارد و بیشتر از آن، فساد است. در نتیجه از قول پیامبر صلی الله علیه و آله «انت و مالك لأبیك» بیشتر از حالت ضرورت، استفاده نمی‌شده است.

«سهل بن زیاد» در صدر سند، معلق بر سند قبل است. در سند قبل چنین آمده: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ». «عدة من اصحابنا» که به واسطه کلینی از «سهل بن زیاد» نقل می‌کنند «علّان الکلینی» است که ثقه می‌باشد. علاوه بر آنکه از نظر ما، «عدة من اصحابنا» در کافی اشکالی ندارد.

در مورد «سهل بن زیاد» بحث است که ثقه می‌باشد یا نه. ما او را ثقه می‌دانیم. نکته مهمی که در وثاقت او وجود دارد، توثیقی است که از عبارت «فضل بن شاذان» برداشت می‌شود. «فضل بن شاذان» در مورد «سهل بن زیاد» می‌گوید: «آدم احمقی است». همین که در مقام مذمت، به احمق بودنش اکتفا کرده، معنایش آن است که مشکلِ او، انحصار به احمق بودن دارد و تعمّد کذب و شبیه آن را ندارد.

### بررسی «ابن محبوب عن ابی حمزة الثمالی»

روایت «ابن محبوب عن ابی حمزة الثمالی» یک بحث تاریخی دارد. «احمد بن محمد بن عیسی» از «ابن محبوب» روایتی نقل نمی‌کرده به علت نقلِ او از «ابی حمزة ثمالی»[[3]](#footnote-3). البته در بعضی نقل‌ها «ابی حمزة ثمالی» تبدیل به «علی بن ابی حمزة» شده که اشتباه می‌باشد. نقل شده «احمد بن محمد بن عیسی» بعداً توبه نموده و از «حسن بن محبوب» روایت نقل کرده است.

اشکالی که متوجه «حسن بن محبوب» بوده آن است که ولادتش حدود سال ۱۵۰ قمری رخ داده، درحالی که وفات «ابوحمزه ثمالی» در سال ۱۵۰ بوده است. احتمالاً «احمد بن محمد بن عیسی» نقل با وجاده را صحیح نمی‌دانسته ولی «حسن بن محبوب» کتاب‌های «ابی حمزة ثمالی» را در اختیار داشته و به صورت وجاده نقل می‌کرده است. همچنین احتمال دارد از طرق ثقات برای «حسن بن محبوب» ثابت شده است و اجازه‌های عامی داشته که احیاناً ممکن است به کودکان نیز داده شود. البته شاهدی نیست که در آن زمان، چنین اجازه‌های عامی داده باشند ولی شاهد بر نفی نیز وجود ندارد.

در هر حال در زمان «احمد بن محمد بن عیسی» این مطلب، نقطه ضعفی برای «حسن بن محبوب» تلقی می‌شده است. اما بعداً برای «احمد بن محمد بن عیسی» ثابت شده است که روایتش از «ابی حمزه ثمالی» اشکالی نداشته است.

علی ای تقدیر، نقل «حسن بن محبوب» از «ابی حمزه ثمالی» ممکن است نقل از کتاب «ابی حمزه ثمالی» و نسخه معتبری باشد. همین مقدار که بتواند از او به صورت حسی نقل کند، کافی است و اصالة الحس جاری می‌شود. تفصیل این بحث در جای خودش باید بررسی شود.

سؤال: صرف احتمال نقل حسی کافی است؟

پاسخ: صرف احتمال کافی است. نکته دیگر آن است که این نقل با کلمه «عن» صورت گرفته است. در مقاله «نقش تعبیر واسطه در معجم رجال»[[4]](#footnote-4) به تناسب در مورد جایگاه‌های تعبیرات مطرح شده بحث کرده‌ایم. عباراتی مثل «قال سمعت»، «قال حدثنی»، «عن» و امثال آن، مفاد متفاوتی دارند. «ابن محبوب» از «ابی حمزه ثمالی» با تعبیر «عن» نقل کرده که احتمال دارد در نقل‌های اصلی با عبارت «قال» بیان شده باشد. در هر صورت، نقلِ او به گونه‌ای نبوده است که مستقیم از «ابی حمزه ثمالی» برداشت شود مثل «حدثنی ابو حمزة الثمالی». تعبیر «عن» هم با نقل با واسطه سازگار است و هم با نقل بدون واسطه.

## روایت دوم از کافی

این روایت نیز از «سهل بن زیاد» است:

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَاجُ إِلَى مَالِ ابْنِهِ قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ مَا شَاءَ مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ وَ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع إِنَّ الْوَلَدَ لَا يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ الْوَالِدَ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ مَا شَاءَ وَ لَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ ابْنِهِ إِذَا لَمْ يَكُنِ الِابْنُ وَقَعَ عَلَيْهَا وَ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِرَجُلٍ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيك[[5]](#footnote-5).

این روایت مجمل است در مورد آنکه «یأکل منه ما شاء من غیر سرف» مراد آن است که «ما شاء لرفع احتیاجه» یا هر مقدار بخواهد می‌تواند بردارد. ظهور صریح در یکی از این دو معنا ندارد. ممکن است کسی بگوید ـ ولو سؤال سائل در مورد احتیاج به مال فرزند است ـ شاید امام علیه السلام درصدد تعمیم در جواب بوده‌اند و حتی بیشتر از احتیاجش نیز می‌تواند بردارد. ولی این احتمال خیلی قوی نیست. آقای منتظری این روایت را از ادله‌ای دانسته‌اند که پدر، در غیر احتیاج نیز می‌تواند بردارد. اما ظهور قوی ندارد و نهایتاً در حد اشعار است. اگر از روایت‌های دیگر برداشت بشود که مقید به صورت احتیاج است، این روایت را نیز می‌توان بر آن معنا حمل نمود.

در مورد جاریه نکته دیگری وجود دارد. از روایت‌های دیگر برداشت می‌شود که مراد از گرفتن جاریه، قرض گرفتن اوست. جاریه نکات دیگری دارد که باید بررسی شود.

### نقل دیگر از این دو روایت در تهذیب

این دو روایت نقل دیگری در تهذیب دارد. روایت اول به این صورت وارده شده:

الحسن بن محبوب عن العلا بن رزين عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله عليه‌السلام قال : سألته عن الرجل يحتاج إلى مال ابنه قال : يأكل منه ما شاء من غير سرف ... [[6]](#footnote-6)

در ابتدای روایت دوم می‌نویسد:

عنه عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه‌السلام قال ... [[7]](#footnote-7)

ظاهر بدوی عبارت «عنه» در روایت دوم آن است که به «حسن بن محبوب» برمی‌گردد و شبیه سند کافی می‌شود. اما ممکن است گفته شود به «العلاء بن رزین» برمی‌گردد. معمولاً «حسن بن محبوب» با واسطه «مالک بن عطیه» از «ابی حمزة ثمالی» نقل می‌کند. این سند را بررسی نکردم. علی القاعده باید در «توضیح الاسناد» ذیل این سند بحث کرده باشیم. قسمت تهذیب «توضیح الاسناد» چاپ نشده ولی در برنامه درایة النور، وجود دارد.

## روایت سوم از کافی

شیخ کلینی نقل می‌کند:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنِّي لَذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ زِيَادِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَارِثِيِّ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَسْتَعْدِي عَلَى أَبِيهِ فَقَالَ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ إِنَّ أَبِي زَوَّجَ ابْنَتِي بِغَيْرِ إِذْنِي فَقَالَ زِيَادٌ لِجُلَسَائِهِ الَّذِينَ عِنْدَهُ مَا تَقُولُونَ فِيمَا يَقُولُ هَذَا الرَّجُلُ قَالُوا نِكَاحُهُ بَاطِلٌ قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ مَا تَقُولُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَلَمَّا سَأَلَنِي أَقْبَلْتُ عَلَى الَّذِينَ أَجَابُوهُ فَقُلْتُ لَهُمْ أَ لَيْسَ فِيمَا تَرْوُونَ أَنْتُمْ- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّ رَجُلًا جَاءَ يَسْتَعْدِيهِ عَلَى أَبِيهِ فِي مِثْلِ هَذَا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ قَالُوا بَلَى فَقُلْتُ لَهُمْ فَكَيْفَ يَكُونُ هَذَا وَ هُوَ وَ مَالُهُ لِأَبِيهِ وَ لَا يَجُوزُ نِكَاحُهُ [عَلَيْهِ‌] قَالَ فَأَخَذَ بِقَوْلِهِمْ وَ تَرَكَ قَوْلِي [[8]](#footnote-8).

در روایت‌های شیعه، ولایت پدر و جدّ برای ازدواج دختر باکره اثبات شده و ولایت جدّ اقوی از ولایت پدر شمرده شده است. به گونه‌ای که اگر هر دو با هم نظری داشته باشند، نظر جدّ مقدّم بر نظر پدر است. این روایت هم جزء روایت‌هایی است که این معنا از آن‌ها برداشت می‌شود.

البته بحث دیگری وجود دارد که جدّ، بدون اذن پدر می‌تواند نوه‌اش را تزویج کند یا در صورت اطلاع پدر، نظر جدّ مقدم است. در روایت‌های دیگر بیان کرده‌اند که وقتی پدر مطلع باشد و هر دو با هم قصد تزویج داشته باشند، نظر جدّ مقدّم است. بنابراین ممکن است گفته شود پدر هم بدون اجازه جدّ می‌تواند تزویج کند. هرکدام از پدر و جدّ، می‌تواند بدون اذن دیگری تزویج کند؛ ولی از روایت‌ها مطلب بالاتری برداشت می‌شود. اگر هر دو با هم قصد تزویج به افراد مختلفی داشته باشند، نظر جدّ مقدّم است.

در هر صورت از این روایت، اصلِ ولایت داشتنِ جدّ، برداشت می‌شود. نکته‌اش آن است که جدّ بر پدر نیز ولایت دارد و اینکه می‌تواند دخترِ پسرش را تزویج کند، به علت ولایتی است که بر پسرش دارد.

پاسخ امام صادق علیه السلام در این روایت آن است که وقتی خود پدر و مالش، ملک جدّ شمرده می‌شود؛ چه طور ممکن است تزویجِ او صحیح نباشد. پدر در مقابل جدّ، نسبت به خودش اختیار ندارد، چه طور نسبت به تزویج دیگری اختیار داشته باشد.

## روایت چهارم از «سعید بن یسار»

شیخ طوسی متن فتوایی را ذکر کرده و سپس برای آن استدلال بیان می‌کنند. فتوای ایشان چنین است:

فان كان الرجل لا مال له ولولده مال، فانه يأخذ من مال ولده ما يحج به من غير اسراف وتقتير، يدل عى ذلك ما رواه ...

دلیل شیخ طوسی بر این فتوا، روایتی است که می‌فرماید:

موسى بن القاسم عن صفوان عن سعيد بن يسار قال: قلت لأبي عبد الله عليه‌السلام الرجل يحج من مال ابنه وهو صغير؟ قال: نعم يحج منه حجة الاسلام، قلت: وینفق منه؟ قال: نعم ثم قال: ان مال الولد لوالده، ان رجلا اختصم هو ووالده إلى النبي صلى الله عليه وآله فقضى ان المال والولد للوالد[[9]](#footnote-9).

در ذیل این روایت می‌نویسد:

وقد روى هذا الخبر أحمد بن محمد بن عيسى عن علي ابن الحكم عن عمرو حفص عن سعيد بن يسار عن ابى عبد الله عليه‌السلام مثله.

عبارت «عمرو بن حفص» محرف «عمر بن حفص» است. «عمر بن حفص» در موارد مکرر، واسطه بین «علی بن الحکم» و «سعید بن یسار» واقع شده است:

1. کافی، ج ۴، ص ۱۲۹، رقم ۴.
2. کافی، ج ۴، ص ۲۶۳، رقم ۴۴.
3. کافی، ج ۶، ص ۱۸۲، رقم ۲.

این روایت در جای دیگری از تهذیب وارد شده است، بدون ذیل کلام پیامبر صلی الله علیه و آله:

الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن سعيد بن يسار قال : قلت لأبي عبد الله عليه‌السلام أيحج الرجل من مال ابنه وهو صغير؟ قال : نعم ، قلت : يحج حجة الاسلام وينفق منه؟ قال : نعم بالمعروف ثم قال : نعم يحج منه وينفق منه ان مال الولد للوالد وليس للولد ان ينفق من مال والده إلا باذنه[[10]](#footnote-10).

این متن، فرق‌هایی با نقل قبلی دارد که در نحوه برداشت معنا، تأثیر دارد.

## روایت پنجم از «حسین بن ابی العلاء»

روایت «حسین بن ابی العلاء» در کافی وارد شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ قَالَ قُوتُهُ بِغَيْرِ سَرَفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص لِلرَّجُلِ الَّذِي أَتَاهُ فَقَدَّمَ أَبَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ فَقَالَ إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبِي وَ قَدْ ظَلَمَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي فَأَخْبَرَهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْ‌ءٌ أَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْبِسُ الْأَبَ لِلِابْنِ[[11]](#footnote-11).

در این روایت می‌فرمایند پدر تنها به اندازه قوت و نیاز ضروری زندگی و در صورت اضطرار می‌تواند بردارد: «قُوتُهُ بِغَيْرِ سَرَفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ». هم مقید به اندازه قوت است و هم مقید به اضطرار.

از این روایت استفاده می‌شود که «انت ومالك لأبیك» تجویز اکل مطلق نمی‌کند. برداشت پدر در صورت خاصی است که مضطر باشد و به مقدار خاص (قوت) باشد. چنین نیست که پدر هر مقدار که بخواهد و در هر ظرفی که بخواهد بتواند از مال فرزندش بردارد.

## تعارض روایت «سعید بن یسار» و «حسین بن ابی العلاء»

شیخ طوسی در استبصار درصدد بوده‌اند معنایی برای روایت «سعید بن یسار» بیان کنند که بین این روایت و دیگر روایت‌ها جمع شود. مرحوم خویی، روایت «سعید بن یسار» و روایت «حسین بن ابی العلاء» را متعارض دانسته‌اند و روایت «حسین بن ابی العلاء» را ترجیح داده‌اند. اما شیخ طوسی، معنایی از روایت «سعید بن یسار» بیان کرده‌اند که تعارض را رفع کند. به نظر ما وجهی که شیخ طوسی بیان کرده‌اند، وجه خوبی است و این دو روایت تعارض ندارند. تفصیل این مطلب در جلسه آینده بررسی می‌شود.

1. . معاني الأخبار: أبي عن أحمد بن إدريس، عن الأشعري، عن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن الحسين بن أبي العلا قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما يحل للرجل من مال ولده؟ فقال: قوته بغير سرف إذا اضطر إليه، قال: فقلت له: فقول رسول الله صلى الله عليه وآله للرجل الذي أتاه فقدم إليه أباه فقال: أنت ومالك لأبيك؟
فقال: إنما جاء بأبيه إلى النبي صلى الله عليه وآله وقال له: يا رسول الله هذا أبي وقد ظلمني ميراثي من أمي فأخبره الأب أنه قد أنفقه عليه وعلى نفسه فقال: أنت ومالك لأبيك، ولم يكن عند الرجل شئ، أو كان رسول الله صلى الله عليه وآله يحبس أبا لابن؟! ([بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، علامه مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۷۴](https://lib.eshia.ir/71860/100/74/%D8%A7%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B8%D9%84%D9%85%D9%86%DB%8C_%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%AB%DB%8C_%D9%85%D9%86_%D8%A7%D9%85%DB%8C)) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [الكافي- ط الاسلامية، ج۵، ص ۱۳۵، رقم ۳](https://lib.eshia.ir/11005/5/135/). [↑](#footnote-ref-2)
3. . قال نصر بن الصباح: أحمد بن محمد بن عيسى لا يروي عن ابن محبوب، من أجل أن أصحابنا يتهمون ابن محبوب في روايته عن أبي حمزة، ثم تاب أحمد بن محمد فرجع قبل ما مات، و كان يروي عمن كان أصغر سنا منه، و أحمد لم يرزق، و يروي عن محمد القاسم النوفلي عن ابن محبوب حديث الرؤيا. [إختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۹۹](https://lib.eshia.ir/14015/2/799). [↑](#footnote-ref-3)
4. . [نقش تعبیر واسطه در معجم رجال، سید محمد جواد شبیری، مجله ره آورد نور، شماره ۶۷](https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1519338/%D9%86%D9%82%D8%B4-%D8%AA%D8%B9%D8%A8%DB%8C%D8%B1-%D9%88%D8%A7%D8%B3%D8%B7%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D8%B9%D8%AC%D9%85-%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D9%84). [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الكافي- ط الاسلامية، ج۵، ص ۱۳۵، رقم ۵](https://lib.eshia.ir/11005/5/135/). [↑](#footnote-ref-5)
6. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۴۳، رقم ۹۶۱](https://lib.eshia.ir/10083/6/343). [↑](#footnote-ref-6)
7. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۴۳، رقم ۹۶۲](https://lib.eshia.ir/10083/6/343). [↑](#footnote-ref-7)
8. . [الكافي- ط الاسلامية، ج۵، ص ۳۹۵، رقم ۳](https://lib.eshia.ir/11005/5/395/). [↑](#footnote-ref-8)
9. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۵](https://lib.eshia.ir/10083/5/15). [↑](#footnote-ref-9)
10. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۴۵، رقم ۹۶۷](https://lib.eshia.ir/10083/6/345). [↑](#footnote-ref-10)
11. . [الكافي- ط الاسلامية، ج۵، ص ۱۳۶، رقم ۶](https://lib.eshia.ir/11005/5/136/). [↑](#footnote-ref-11)